

نگاهی به تجربه‌های اخیر هادی هزاوه‌ای

رمزگشایی از خاطرات جمعی یک زیست‌بوم



روزبه صدر

هادی هزاوه‌ای، هنرمندی که در جریان مدرنیسم در هنر ایران دست به تجربه‌های مختلفی زده، در دهه‌های اخیر در ردیف هنرمندانی شناخته می‌شود که ماده و شیء را به عنوان اصلی‌ترین دستمایهٔ آفرینش هنری به کار گرفته‌اند. نمایشگاه‌های اخیر او به طور پیوسته متمرکز بر «مجسمه-ازخشت و آجر بوده که در ترکیب‌هایی به عنوان ابژه‌ای یگانه در آفرینش‌های هنری اخیر او، جزاینکه ارجاج‌های متعددی به فرهنگ و زیست‌بوم ایرانی دارد، شبیانی آشنا و ملموس برای مخاطب او هم هست. در معماری مجموعه‌های اخیر هادی هزاوه‌ای آجر همان مدیوم ارتباطی میان او و مخاطب است. «ونگ» تازه‌ترین مجموعه‌ای که از هزاوه‌ای این روزها در گالری پروژه‌های آرآن به نمایش درآمده هم بخشی از تجربه‌های هنرمند در همین ردیف است؛ اما آنچه آفرینش‌های هنری هزاوه‌ای را به این‌جایرسانده چه مسیری می‌گذرد. **وقتی آجرها را به کارگاه هنری خود می‌برم روایت بصری آغاز می‌شود** هادی هزاوه‌ای در گفت‌وگویی با نشریه گل‌دین در ارتباط با تجربه‌های

اخیر خود در محور قرار دادن آجر به عنوان ابژه هنری می‌گوید: «آجر از لحاظ تاریخی اساسی‌ترین واحد در معماری و بناهای ایرانی و خاورمیانه بوده و حتی در بعضی مقاطع خاک رس گرم و به آجر تبدیل می‌شود. در اوایل سلسله هخامنشی، آجرهایی به ضخامت ۳۰ و ۵۰ سانتی‌متر استفاده می‌کردند. این لعاب‌ها، دارای طرح‌های سه‌بعدی بر روی آن‌ها، با شکل‌های طبیعی انتزاعی بودند. نمونه‌هایی از این رادر پرسپولیس مشاهده می‌کنید. می‌خواستیم به پایه و اساس آجر برسیم. مانند چگونگی گره فرش، آجرها پایه و اساس معماری هستند. هنر مرز ندارد. نقاشی، معماری، موسیقی، شعر، ادبیات و هنرهای تجسمی به‌طور کلی... همه آن‌ها در یک مفهوم خلاصه می‌شوند و آن بیان معنایی است که از طریق اشکال و رسانه‌های مختلف بیان شده است. با این وجود، معماری یک کارکرد اضافی دارد، یعنی مادر آن زندگی می‌کنیم. من آجر را از آن پایه و اساس ساده‌ساختمان هاگرفتم و آن را به بیان هنری خودم تغییر دادم. وقتی آجرها را به استودیوی خود می‌برم و آن‌ها را در کنار دیگری قرار می‌دهم، روایت بصری آغاز می‌شود. آن‌ها زنده می‌شوند. آن‌ها یک شخصیت، یک هویت انسانی‌الاهی به دست می‌آورند. اسکلت

یک ساختمان یا مناره یا آسمان خراش را کشف می‌کنم که هیچ هدف دیگری جز ایستادن ندارد.»
مرزناپذیری نگاه هنرمندانه
اکرم احمدی توانا نقاش و پژوهشگر که گسردآوری نمایشگاه اخیر هادی هزاوه‌ای را بر عهده داشته درباره این هنرمند می‌نویسد: «مرد جوانی که در دهه‌ی شصت میلادی از تهران وارد نیویورک شد، اکنون در آستانه‌ی هشتادسالگی یک هیپی تمام‌عیار است که گویی تابستان عشق در زندگی او تمامی ندارد. وقایع مؤثر بر نوع نگاه‌های هزاوه‌ای به زندگی و هنر، گستره‌ی وسیعی از «وودستاک» تا اتفاقات معمول روزمره در جهان تازه‌رادر بر می‌گیرد. حالا با وجود گذشت نیم قرن نمی‌توان هادی هزاوه‌ای را مهاجر دانست، چرا که نه در ایران است و نه در امریکا. زیستگاه پارموقت هرگز جایگزین زادگاه نشد. او کوچ می‌کند؛ پس هم بیلاق را خانه می‌داند هم قشلاق را. او همواره در میان راه است، با این یادآوری که در این مدت مکان‌های سوم هم در میان بوده‌اند. هزاوه‌ای سال‌هاست که در فرار مدام، فضایی دنج و ویژه را جستجو و بلافاصله ترک می‌کند. این گونه‌است که هویت برای او بر خلاف اغلب هنرمندان مهاجر مسئله نشد. احساس دوگانگی

من آجر را از آن پایه و اساس ساده‌ساختمان هاگرفتم و آن را به بیان هنری خودم تغییر دادم. وقتی آجرها را به استودیوی خود می‌برم و آن‌ها را در کنار دیگری قرار می‌دهم، روایت بصری آغاز می‌شود. آن‌ها زنده می‌شوند و شخصیت و هویت پیدا می‌کنند

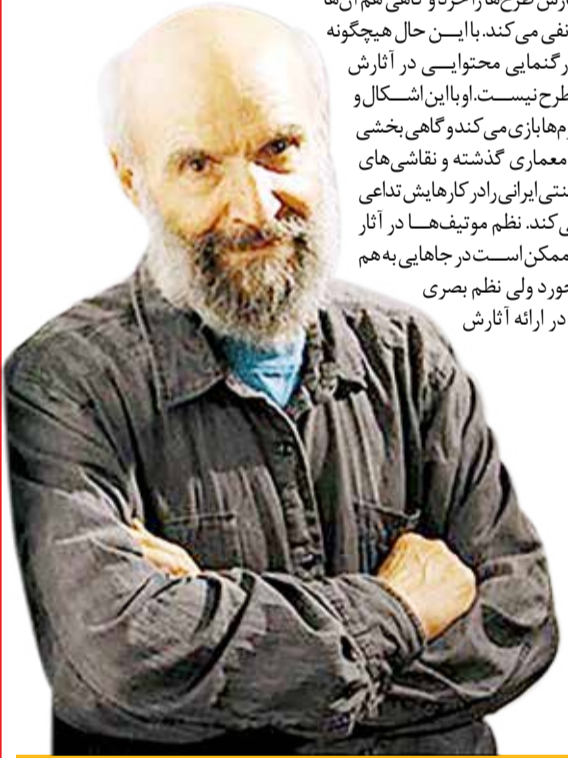
در کارش به وجود نیامد و فاصله در تعلق خاطر او مانعی ایجاد نکرد. حرکت دائم خمیسه‌های ذاتی‌اش را عوض کرد، اما هزاوه‌ای را در جایگاه تمایز نسبت به هنرمندان داخلی قرار نداد. نوع نگاه و تمامی آثارش وابستگی مستقیم به قلمروی شرق-ایران دارند. مرزناپذیری نگاه او حاصل نیم قرن در میان بودن است.»

ذهن جست‌وجوگر در میان گستره هنرهای کهن تا مدرن
هنر هزاوه‌ای بستر ساز صحنه‌ای امن برای نگریستن است؛ نگریستن به تجربه آشنا و خوانش‌های فرهنگ عامه. ذهن جست‌وجوگر هزاوه‌ای در میان گستره هنرهای کهن تا مدرن نیتیه حکم بر غرب در

حرکت و منبعی برای مطالعه موضوعی و تصویری هنر اوست. گوناگونی بسیار موضوعی و تصویری در آثار هنری او نیز ریشه در همین خودآموزی‌های بی‌پایان دارد و از همین رو خوانشی نو و ایرانی شده از اصول هنر مدرنیستی را به دست می‌دهد. او در کارهایش تربیت و فهم فرهنگ ایرانی را هم‌راه دارد و همچنین با رویی گشاده به جهان از روی پذیرش لیخنند می‌زند، بسیار سفر کرده و در کنار زیستن در سفر، به خلق آثارش هم پرداخته است. در سختی‌ها نقاشی کرده است و همچنان و مداوم نقاشی می‌کند. در آثار هزاوه‌ای همواره مایه‌ای از موتیف‌ها و المان‌های سنتی ایران به چشم می‌خورد. نماهایی از پنجره‌های ارس، معماری سنتی ایرانی و درهای مساجد در کارهای او دیده می‌شوند که در خاطر جمعی مخاطبان جای دارد. هزاوه‌ای نقاش مستعد و پیگری است و رفتار بی‌قید و بند او با عناصر محدودش سیرت متمایزی از او ساخته است. پس زمینه‌ها با نقش مایه‌های کاملاً ایرانی پوشیده شده است؛ همان نقش مایه‌ها در آثارش نیز تکرار می‌شود. میان آثار او، سنش، محل تولدش، مرام و مسلکش هم مهم می‌شود و هم بی‌معنی. گاهی در آثارش طرح‌ها را خرد و گاهی هم آن‌ها را نمی‌کند. با این حال هیچ‌گونه بزرگنمایی محتوایی در آثارش مطرح نیست. او با این اشکال و فرم‌ها بازی می‌کند و گاهی بخشی از معماری گذشته و نقاشی‌های سنتی ایرانی را در کارهایش تداعی می‌کند. نظم موتیف‌ها در آثار او ممکن است در جاهایی به هم بخورد ولی نظم بصری را در ارائه آثارش

ذهن جست‌وجوگر هادی هزاوه‌ای در میان گستره هنرهای کهن تا مدرن نیتیه در حرکت و منبعی برای مطالعه موضوعی و تصویری هنر اوست. در آثار این هنرمند همواره مایه‌ای از موتیف‌ها و المان‌های سنتی ایران به چشم می‌خورد که در خاطر جمعی مر دمان سرزمینش جای دارد

فراموش نمی‌کند. اما همه این‌ها در بیان هنرمند به سادگی رمزگشایی می‌شود؛ وقتی می‌گوید: «من اهل اراک هستم و در جوانی حدود هشت سال در ده آرادان گرسار به بیچه‌ها درس می‌دادم. طبیعی است که خاطرات آن دوران در آثارم نفوذ کرده باشد. هنوز پس از گذشت این زمان طولانی و بعد از دیدن نمایشگاه‌ها، گالری‌ها و شهرهای مختلف دنیا، شهر اراک و ده آرادان در ذهنم باقی است. تمام فرم‌ها و طرح‌های هندسی در آثارم از خاطرات کودکی و جوانی‌ام نشأت می‌گیرند.»



بوم خبر

نمایشگاه عکس بهمن جلالی در گالری راه‌آبریشم



مجموعه‌ای از آثار بهمن جلالی هم‌زمان با هفتاد و پنجمین زادروز این هنرمند در گالری راه‌آبریشم به نمایش در می‌آید. بهمن جلالی که تحصیلات خود را ابتدا در رشته اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه ملی تهران انجام داد، در ادامه به سمت عکاسی گرایش پیدا کرد و در مدرسه عکاسی جان ویکرز آموزش عکاسی دید و عضو انجمن سلطنتی عکاسی در لندن شد. جلالی از سال ۱۳۵۱ به عنوان عکس کارش را در مجله تماشا آغاز کرد و به آموزش عکاسی در دانشگاه‌های مختلف پرداخت. او همچنین به عنوان عکاس مستند به سراسر ایران سفر کرد و فعالیت زیادی در عکاسی از جبهه جنگ ایران و عراق داشت که حاصل آن در چند کتاب به چاپ رسید. او با همکاری همسرش رعنا جوادی از بنیان‌گذاران اولین موزه عکاسی ایران با عنوان «عکسخانه شهر» بود و پس از آن مجله عکاسی «عکسنامه» منتشر کرد. عکس‌های او در کلکسیون موزه‌های بسیاری نگهداری می‌شود. فعالیت‌های او در خارج از ایران نیز مورد توجه قرار می‌گرفت و نمایشگاه‌های متعددی بر روی آثارش در بنیاد آنتونی تاپیس در سال ۱۳۸۶ و دریافت جایزه بین‌المللی عکاسی اسپکتروم ۲۰۱۱ از سوی بنیاد نیدرزاکسن در شهر هانور، نمونه‌های از دستاوردهای او بود. نمایشگاه پیش رو بر گزیده‌ای از نمایشگاه‌های بهمن جلالی است که از سال ۱۳۸۰ تا زمان فوتش در سال ۱۳۸۸ در گالری راه‌آبریشم برگزار کرد.

«بوگی و وگی در تهران» منتشر شد



کتاب «بوگی و وگی در تهران - گفتگوی بازسازی شده شهرز نظری و مهرداد محب‌علی» منتشر شد. این کتاب توسط گالری هما و با همراهی گالری دستان به چاپ رسیده است. شهرز نظری در مقدمه کتاب درباره شکل‌گیری آن گفته است: «کتاب حاضر با عنوان «بوگی و وگی در تهران» قصه طول و درازی دارد. سال ۱۳۹۰ گفتگوی بلند با مهرداد محب‌علی داشتم که بعد از مراحل مختلف توسط افراد مختلف انجام شده است. نظری در بخش دیگری از مقدمه کتاب آورده است: «این گفتگوی بلند با مهرداد محب‌علی دارای ویژگی دیگری هم هست. به پیشنهاد یک دوست، پنج گفتگوی غیرهم‌زمان با مهرداد محب‌علی را مورد واکاوی قرار دادم و در نهایت قرار بود تا به عنوان ماحصل، یک گفتگوی مجزا با هنرمند داشته باشم؛ پس از مطالعه چندین باره این گفتگوها، نوعی از پیوند محتوایی در آن‌ها پیدا کردم و از آن جایی که نقاشی محب‌علی در ساختمان ریختی، ترکیبی از قصه‌های غیر پیوسته بسازم. این کولاز را به محب‌علی پیشنهاد دادم و مورد موافقت او قرار گرفت. اصل این گفتگو که پیش روی شماست، به شکل ویدیویی، توسط حمیدرضا فرامرزی ضبط شده است. گپ و گفت‌ها در پاییز زمستان ۱۳۹۷ توسط احمد مردلو، کریم نصر، مائده مرتضوی، بهنام کامرانی و امیر سقراتی در استودیوی هنرمند انجام شده بود.»

که هر روز بر تعداد آن‌ها هم افزوده می‌شود، بی‌آنکه افق روشنی از فعالیتی که به عنوان حرفه خود برگزیده‌اند پیش‌رو داشته باشند، در تکاپوی ارائه آثار و شاید مهم‌تر از آن امر معاش خود از این طریق، روزگار می‌گذرانند. در این میان شاید ضروری تر این باشد که ریشه‌های برقرار نشدن ارتباط عمومی هنرهای تجسمی و مخاطب عام به‌طور جدی مورد بررسی قرار بگیرد. واضح است که توجه و اهمیت دادن به هنر در دوران کودکی رقم می‌خورد و زمینه‌های آشنایی با مسائل مربوط به هنرهای تجسمی و به‌طور کلی سواد بصری یا آموزش و پرورش نسل‌ها شروع می‌شود. پس از آن است که رسانه‌های ارتباط جمعی عهده‌دار ترویج سواد بصری و آشنا کردن عموم مردم با زبان تصویر هستند. بیشتر مردم ایران به علت قصور آموزش و پرورش در این زمینه، از سواد بصری مطلوبی برخوردار نیستند و از این تفاوت آثار آریجیال و غیر آن را به درستی نمی‌دانند. در کشورهای اروپایی شبکه‌های تلویزیونی مختلفی به امر هنر اختصاص دارد و کشورهای منطقه هم تعدادی برنامه در این رابطه از شبکه‌های خود پخش می‌کنند اما متأسفانه در کشورهای ما برنامه‌های اختصاص داده شده به هنرهای

مقابله با هژمونی انحصارگرایانه حراج‌های هنری



بهروز فتاحیان

است که حراج‌گران آثار هنری و واسطه‌های ارائه این آثار به حراجی‌های بین‌المللی که در روندی هژمونیک بحث‌ارزش افزوده آثار هنری را به عنوان یگانه معیار و محک ارزش هنری دنبال می‌کنند، چرخه عرضه و تقاضا در این عرصه را به سوی نوعی انحصار و فروبستگی هدایت کرده‌اند که فضا را برای رخدادهای مستقل و مشخصاً اکسپوهای هنری به صورت روزافزون بسته و بسته تر خواهد کرد. به این ترتیب حراج‌گران هنری در داخل کشور توانست‌اند تا امروز مفهوم ارزش افزوده اثر هنری را در دایره بسته آن دست مجموعه‌های هنری محدود کرده‌اند که در حیطه ارتباطات و دسترس‌شان قرار می‌گیرد. بر این اساس و تا زمانی که جامعه هنری نتواند در ارتباط با مقوله اقتصاد هنر خود را از سیطره این هژمونی مخرب و تمامیت خواهانه رها کند، رخدادهایی چون اکسپوهای هنری چنان که باید قادر نخواهند بود به نتایج مطلوب خود دست پیدا کنند.

در این شرایط به نظر می‌رسد استراتژی کلان

تاملی بر کارکرد اکسپوهای هنری

با شروع و تثبیت فعالیت حراجی‌های هنر در خاورمیانه از نزدیک به دو دهه قبل فضای هنرهای تجسمی ایران با رویدادهایی با نام اکسپوهای هنری روبه‌رو شد که در ابتدا متأثر از آنچه با عنوان رونق اقتصاد هنر به این فضا القای شد، سودای ایجاد چرخه عرضه و تقاضا در میان مخاطبان را در سر می‌پروراندند. شاید تا همین سال‌ها نیز چنین سودایی در ذهن برگزارکنندگان اکسپوهای هنری همچنان ادامه داشته و هر از چندگاه خبری از راه‌اندازی این دست اکسپوها از گوشه و کنار کشور شنیده می‌شود. اما یک واقعیت تعیین‌کننده در این ارتباط در میان است که جامعه هنرهای تجسمی ماناگرز است دیر یا زود به آن توجه و واکنش نشان دهد. واقعیت این